۱۹۹

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

درباره‌ی **شیطان**

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

در آیات اوّل سوره‌ی نور می‌گوید: دنبال قدم‌های شیطان نروید؛ خُطُواتِ یعنی قدم‌ها. مثلاً چند نفر می‌خواهند از یک جای گِلی رد بشوند، آن کسی که جلو می‌رود که درست رفت، آنهای دیگر سعی می‌کنند پا جای قدم او بگذارند که فرو نروند. معلوم می‌شود آن مسیر امتحان شده است، خُطُواتِ الشَّیْطانِ یعنی دنباله‌ی قدم‌های شیطان را گرفتن. می‌گوید: دنبال گام‌های شیطان را نگیرید برای اینکه او شما را به فحشا و منکر امر می‌کند. منتها در دنباله‌اش می‌گوید: نه اینکه این شما هستید که از شیطان گریز دارید (البتّه شما باید گریز داشته باشید) منتها اگر فضل و رحمت الهی نباشد یک نفر از شما پاک نمی‌شود. این البتّه برای ماست. معصومین معصوم هستند. خداوند از اوّل هم نگه‌شان می‌دارد ولی مع‌ذلک در مورد معصومین هم شبیه این مطلب می‌آید، مثلاً درباره‌ی حضرت یوسف می‌گوید: لَوْلا اَنْ رَای بُرْهانَ رَبِّهِ (سوره یوسف، آیه ۲۴) اگر نبود که یوسف برهان الهی را دید، به سمت زلیخا میل می‌کرد. دیدن برهان رب، او را نگه‌داشت. (حالا اینکه چطور شد، آنوقت دید، قبلاً دید؟ اینها بحث جداگانه و مفصّلی است.) خداوند می‌خواهد نشان بدهد که پیغمبران هم که معصوم هستند فضل و رحمت الهی در مورد آنها وجود دارد و خود خداوند از اوّل به شیطان گفته است که تصرّفی بر مخلَصین نخواهی داشت. قرآن مجید اینجا می‌گوید: وَ لَوْ لا فَضْلُ اللهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَکیٰ مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لٰکِنَّ اللَّهَ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ وَ اللهُ سَمیعٌ عَلیمٌ (سوره نور، آیه ۲۱) خداوند هر که را بخواهد پاک نگه می‌دارد. (برگرفته از شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، تاریخ ۱۳۷۶/۴/۱۳)

*****

در ابتدا فقط جلوه‌ی معنوی خداوند بود، در آن جلوه شیطان و فرشته یکی است، الان هم که فکر کنیم شیطان و فرشته هر دو از عوالم غیرمادّی هستند و از یک جا؛ در آن مقام هنوز خداوند دو راه به سوی خود نیافریده بود که بگوییم: این راه فرشته‌ها و این راه شیطان و خداوند خود فرمود: أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَینَینِ وَ لِساناً وَ شَفَتَینِ وَ هَدَیناهُ النَّجْدَینِ (سوره بلد، آیات ۱۰-۸) یعنی دو چشم و یک زبان و دو لب برای انسان قرار دادیم و هر دو راه را به او نشان دادیم و گفتیم: این راه اینطور است و آن راه آنطور و هنوز هیچ راه دیگری نبود. «یکی بود یکی نبود». به دنباله‌ی آن برای اینکه کاملاً متوجّه شویم، می‌گوید: «غیر از خدا هیچکس نبود».

بعد چطور می‌شود که شیطان (حالا سال را که ما ازگردش کرّات و شمس و اینها حساب می‌کنیم) گفت: هفتصد هزار سال خداوند را در صف فرشتگان عبادت کردم. آیا خدا نفهمید که او شیطان است؟ چون در آنجا بود و با فرشتگان فرقی نداشت، شیطان و فرشته فرقی با هم نداشتند و هر

کدام جلوه‌ای از امر الهی بودند. بعد خداوند مادّه را آفرید. اوّل ماوراء مادّه را آفرید که همین شیطان و فرشته‌ها باشند که عبادت می‌کردند، بعد مادّه را آفرید. مادّه را که آفرید، انسان‌ها را هم از این مادّه خلق کرد. وقتی مادّه را آفرید، می‌خواست آن خلقت قبلی خود که خلقت فرشته یا خلقت ماوراء مادّه است، آن را با مادّه ترکیب کند، مادّه را آفریده بود، مادّه جداگانه برای خود بود، کوه‌ها، دریاها و آب‌ها بودند، همه چیز بود، فرشتگان و شیاطین برای خود بودند، اینها هم برای خود بودند، بعد خدا خواست از مخلوط اینها چیزی درست کند، که ما باشیم. وقتی مادّه و ماوراء مادّه را با هم مخلوط کرد که انسان را بیافریند، در اینجا صف فرشتگان دو تا شد. مادّه که اصلاً درک و اراده و عبادت ندارد و بی‌روح است، امّا فرشتگان (ماوراء مادّه) را عبادت می‌کنند، همه‌ی این نیروها که در جهان هستند مثل: نیروی جاذبه و نیروی سوزانندگی آتش همه‌ی این نیروها در اختیار خداوند هستند و از دستوری که خداوند داده تجاوز نمی‌کنند؛ هرگز آب نمی‌سوزاند و هرگز آتش حیات نمی‌دهد؛ آتش می‌سوزاند و آب حیات می‌دهد و امثال اینها هر کدام جداگانه. خداوند این موجود جدید (یعنی مادّه) را آفریده بود، ماوراء مادّه را هم که فرشته و شیطان باشند، آفریده بود؛ مخلوط اینها که چیز جدیدی بود، انسان شد. به قول شاعر:

آدمیزاده طُرفه معجونی است کز فرشته سرشته وز حیوان

حالا دنباله‌اش را کار نداریم. در صف فرشتگان طغیانی ایجاد شد و عدّه‌ای از فرشتگان به نیّت خود و عبادت خود ادامه دادند و هر چه خداوند گفت کردند. آنها اطاعت و سجده کردند، امّا شیطان سجده نکرد. شیطان مظهر چون و چرایی است. اینهایی که شیطان‌پرست هستند، از این حرف‌ها سوءاستفاده کرده و می‌گویند شیطان مظهر عقل و استدلال است که گفت: من از او بهتر هستم، چرا سجده‌ی او کنم؟ خداوند به او غضب کرد و غضبش بر او ظاهر شد والّا اگر رحمت او ظاهر شده بود، یک‌خرده او را سر عقل می‌آورد ولی غضب او بود و گفت: اینجا یعنی عالم ملکوت، جای اینکه من از تو بهترم یا نه نیست؛ این است که صف او را از آنهای دیگر جدا کرد؛ از اینجا بین شیطان و شیطنت با انسان جنگ و جدالی ایجاد شد، شیطان با مادّه کاری نداشت؛ مادّه در صف خود بود و شیطان هم در صف فرشتگان، با هم کاری نداشتند، او یک مخلوق بود این هم یک مخلوق و با هم تعارضی نداشتند ولی از وقتی که خدا از فرشته و از مادّه، آن معجون را درست کرد، آنوقت فرشته‌ها دو صف شدند که شیطان با انسان تعارض پیدا کرد و خداوند هر دو گروه (انسان و شیطان) را به زمین فرستاد.

البتّه آنوقت زمین موجود زنده نداشت، می‌گویند: فرشتگان همه در اینجا بودند و خداوند آنها را فرستاد جای دیگری و زمین را برای انسان‌ها خالی کرد و گفت: بر این زمین تو را خلیفه قرار دادم و بر سایر جاها نفرمود؛ ممکن است بعد خلیفه قرار داده باشد؛ آن وقتی که بشر را بیرون کرد، شیطان را هم با او فرستاد. تا اینجا این داستان‌ها را ما به اعتبار اینکه قرآن گفته، قبول می‌کنیم. برای بعد از این هم خیلی مطالب گفته است.

شیطان را خداوند تا روز قیامت مهلت داده، بنابراین شیطان از جان ما دست برنمی‌دارد ولی شیطان که از وجود ما دست برنمی‌دارد، ما می‌توانیم از او دست برداریم یعنی کاری که به سمت شیطان است انجام ندهیم، بنابراین مسأله‌ی عرفان و ولایت که می‌گوییم جهانی است، جهانی هست منتها در روزگاری که دیگر مادّه تدریجاً محکوم به از بین رفتن باشد و همه برگردد به عالم ماوراء

مادّه که در آنجا یک گروهی اینطور شود و یک گروه آنطور؛ منتها فرض کنید الان که زمستان است شما می‌گویید: همه جای ایران یخبندان و سرد شده، ممکن است یک نقطه‌ی کوچکی در وسط کویر باشد که خیلی گرم هم باشد، شما یا نمی‌دانید یا اگر بدانید آنقدر کوچک است که توجّه نمی‌کنید. وقتی هم ما می‌گوییم عرفان همه‌گیر و همه‌جایی می‌شود به این معناست که ممکن است عدّه‌ای باشند که همیشه مخالف عرفان باشند، آنها همان شیطان هستند، خداوند شیطان را که از زمین بیرون نکرده، بلکه او را با آدم به زمین فرستاده، پس این شیطان‌ها در اینجا هستند و شیطان هست و کار خود را می‌کند، چرا ما مأمور او و از لشکریان او باشیم؟

بحث ما این است که غصّه‌ی شیطان را نخورید برای اینکه او به اندازه‌ی کافی همیشه لشکر دارد؛ اگر یک لشکر از لشکریان او خواست بیاید بیرون و جزء مخالفان ولایت قرار بگیرد، خداوند به او مجال و مهلت می‌دهد ولی همانوقت عدّه‌ای دیگر جزء لشکر شیطان می‌شوند؛ این است که می‌گوییم: خدایا، ما را از شرّ شیطان حفظ کن، نه اینکه خدایا شیطان را از بین ببر. آخر بعضی می‌گویند: خدایا شیطان را از بین ببر، نه. آن شیطانی که پیغمبر می‌گوید: شیطانی اَسْلَمَ عَلی یَدی؛ شیطان من به دست من تسلیم شد. مگر هر کسی یک شیطان دارد؟ اگر شیطان، شیطان است پس چطور تسلیم شده؟ شیطان اگر آن ایّام اوّلیه هر وقت به خدا می‌گفت: نفهمیدم، هر شیطانی می‌گفت، خدا قبول می‌کرد. آن شیطان بزرگ که به‌اصطلاح در رأس همه‌ی شیاطین است اسم او «ابلیس» است، اینهای دیگر شیطان‌های فراوانی تابع او هستند، در رباعی مشهوری دنیا را به وجودی که جسمی و روحی و دست و پایی دارد تشبیه می‌کند و شاعر می‌گوید:

حقّ جان جهان است و جهان جمله بدن　　اصناف ملائکه قوای این تن
افلاک و عناصر و موالید، اعضاء　　توحید همین است و دگرها همه فن

«اصناف ملائکه قوای این تن» قوایی که در بدن انسان هست از اصناف ملائکه است و خداوند این قوا از اصناف ملائکه را با آن مادّه مخلوط کرد. ما نمی‌گوییم که خدا مثل ما آدم‌ها دست توی کیسه کرد و این قوا را برداشت، نه ولی خداوند عالمانه قوایی را برداشت و در این خمیره گذاشت، مهربانی گذاشت، بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، رحمانیت گذاشت، حتّی خلاقیت گذاشت. خلاقیت این است که ما انسان‌ها تولید مثل می‌کنیم و مثل خود فرزند به دنیا می‌آوریم؛ حسد گذاشت، همه‌ی اینها را در هر بشری گذاشت، خمیره‌ی انبیاء و اولیاء هم که جداگانه نیست، از همین خمیره است، یعنی همه‌ی این صفات در آنها هم هست. ممکن است یکی به سمت این خصلت برود و دیگری به سمت آن خصلت یا عوض کند که تمام اعمال ما را به همین حساب می‌شود بررسی کرد.

مثلاً این داستان را شنیده‌اید که پیغمبر به علی که کوچک بود و زیر دست پیغمبر بزرگ شد و علی مثل فرزند پیغمبر بود فرمود: بیا شهادتین بگو: أَشْهَدُ أَنْ لاإِلَهَ إِلَّااللّٰهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ. علی فرمود: چشم اجازه بدهید بروم از پدرم بپرسم. پیغمبر فرمود: باشد. بعد رفت دم در و برگشت و گفت: شهادتین را می‌گویم. پیغمبر پرسید: پس چرا دنبال پدر نرفتی؟ گفت: من فکر کردم و دیدم آن روزی که خدا من را ساخت، از پدر من اجازه نگرفت، حالا هم که من می‌خواهم بگویم خدایی هست، چرا از پدرم اجازه بگیرم. مقایسه کرد بین این وظیفه و آن وظیفه، پس وظایف هم ممکن است تسلیم شوند

یعنی وظیفه‌ی احترام به پدر در اینجا تسلیم شد. احترام به پدر خوب است ولی اگر در مقابل امر خداوند باشد، بد است که در قرآن هم توصیه به احترام پدر و مادر خیلی شده، امّا می‌گوید: مبادا به شرک تو را وادار کند. بنابراین اگر به آن شکل باشد، آن شیطان است ولی غیر از آن باشد، فرشته است. وقتی علی می‌رفت که از پدر اجازه بگیرد، آن احترام به پدر و مادر به صورت شیطان بود یعنی می‌گفت: پدر و مادر از خدا بالاتر هستند. بعد که دم در رفت، این شیطان تسلیم او شد. گفت: نه، پدر و مادر بالاتر از خدا نیستند و برگشت.

رقابت را که خیلی مثال هم زده‌ام یک خصلت است و هر کسی دلش می‌خواهد در هر رشته‌ای که هست، ترقّی کند و از اینکه پیشرفت قوم و خویش و رفیق خود را می‌بیند در او اثر می‌کند؛ این اثر حالا ممکن است به این صورت باشد که بخواهد آنها را پایین بکشد، می‌گوید: این چه وضعی است؟ او که هیچی نداشت به همه‌ی این مقامات رسیده ولی من نرسیدم، پس او را خراب کند. دیگری همین وضع را می‌بیند، ناراحت هم می‌شود منتها می‌گوید: چرا من زحمت نکشم؟ ببینم او چه کار کرده که آنقدر بالا رفت، من هم بکنم. این خصلت را می‌بینید که به دو صورت است: یکی فرشته‌ای است که به امر خدا تسلیم می‌شود و انسانیت را سجده می‌کند و امر خدا را اطاعت می‌کند و دیگری فرشته‌ای است که غرور، او را بر می‌دارد و طغیان می‌کند، آن صفت اوّلی خوب است که کسی نتیجه بگیرد و فعّالیتش زیاد شود؛ پیغمبر می‌فرماید: تمام صفاتی که به این صورت نزد من هست تسلیم شده‌اند یعنی به اختیار من درآمده‌اند. اینها به اصطلاح شیاطین کوچک هستند که در هر انسانی وجود دارد.

بنابراین در عمومی شدن عرفان و ولایت و جهانی‌شدن آن تردیدی نیست، چون همه‌ی افراد انسان مخلوط از فرشته و شیطان هستند و این امر مانع فعّالیت ما نمی‌شود، ما باید فعّالیت کنیم برای خود که در این مورد اگر فعّالیت کنیم، دارای صفات خوب می‌شویم و هر کسی هم که این‌کار را بکند؛ نتیجه‌ی کارش این می‌شود که همه خوب خواهند بود. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، ۱۳۸۶/۱۱/۱۰)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امر به‌معروف و نهی‌ازمنکر، مصافحه، عشق، حجاب، اتحاد و همدلی و خطبه سلسلة الاولیاء)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح وتفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.